

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶۴ - ۲۳۹

عدالت اجتماعی و نقش آن در امنیت اجتماعی از نگاه قرآن و روایات اسلامی

^۱ محسن غفوری پور

^۲ سید حمید شمع ریزی

^۳ کمال خواجه پور

چکیده

یکی از اهداف متعالی که بشر همواره و در طی قرن‌ها در صدد تحقق آن بوده؛ عدالت اجتماعی و بهره‌مندی از نتایج تحقق آن است. از نگاه قرآن، استقرار و اجرای عدالت در جامعه از مهم‌ترین وظایف انبیاء الهی به شمار می‌آید؛ از این رو اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی و در رأس آن، وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) به عنوان مصلحان الهی به این اصل فطری توجه ویژه داشته و به تبیین آن پرداخته‌اند. امنیت نیز با تمام ابعاد و زمینه‌هایش، از ضروریات زندگی فردی و اجتماعی انسان بوده و عدم وجود آن، خلأ بزرگ و فصل مشترک بسیاری از مشکلات بشر در زندگی محسوب می‌شود؛ بنابراین بررسی و تبیین این دو مقوله و ارتباط میان آن‌ها ضروری می‌نماید. در مقاله‌ی حاضر که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده، ضمن تبیین ماهیت عدالت اجتماعی، نقش آن در امنیت جامعه اسلامی و در دو بعد اجتماعی و اقتصادی از نگاه قرآن و روایات مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

عدالت اجتماعی، امنیت، روایات اسلامی، جامعه اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: Mohsenghafourypour@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: shamerizi@iauyazd.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: khajehpour@iauyazd.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۰

طرح مسأله

آرامش، رشد و شکوفایی انسان، بروز همه‌ی استعدادها و خلاقیت‌ها و نیل به همه‌ی کمالات انسانی در سایه‌ی امنیت به دست می‌آید. وجود حاکم، کارگزاران و انسان‌های عادل، حکومت عدالت‌محور و قوانین عادلانه، مقدمه‌ای برای ایجاد، بسط و گسترش امنیت در تمامی عرصه‌هاست. تحکیم پایه‌های حکومت و حفظ امنیت، اعمال اقتدار در بعد داخلی و خارجی، جز با برقراری عدالت ممکن نخواهد بود؛ عدالتی که در آن حق مظلومان از ظالمان، حق ضعیف از اقویا و حق فقرا از اغنیا بازستانده شود؛ عدالتی که موجب شود کسی به حقوق دیگران تعدی نکند. اگر عدالت تحقق یابد، ارکان جامعه به توازن می‌رسند و رضایت عمومی، جامعه را از هرج و مرج و تجاوز مصون می‌دارد. در جامعه‌ای که عدالت نباشد و اشراف به امتیازات ویژه برسند، حتی اگر عموم مردم از رفاه نسبی برخوردار باشند، مشاهده‌ی تبعیض، امنیت روانی جامعه را مخدوش کرده، مردم گرفتار عقده‌های روانی شده و از حدود خود تجاوز می‌نمایند؛ در نتیجه، دست به شورش می‌زنند که پیامدی جز بی‌ثباتی و ناامنی ندارد. علاوه بر این، در جامعه‌ای که افکار مردم آسیب‌پذیر بوده و به عادلانه بودن حاکم، کارگزاران و حکومت باور نداشته باشند، مقاومت در برابر دشمن خارجی هم با خطر جدی روبه‌رو می‌شود؛ به بیان دیگر امنیت خارجی و بین‌المللی در گرو امنیت داخلی و آن نیز در گرو تحقق عدالت در سطح جامعه است؛ در واقع هرگز بدون حضور عدالت، افراد احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند؛ چرا که پیوند محکمی بین عدالت و امنیت در جامعه و در ذهنیت تک‌تک اعضای آن وجود دارد؛ از این رو اجرای عدالت به عنوان یکی از اساسی‌ترین راه‌کارهای تحقق امنیت، در اسلام مورد توجه ویژه قرار گرفته و لوازم و زمینه‌های لازم برای تحقق و اجرای هر دو مقوله به طور کامل و جامع بیان گردیده است. بنابراین با عنایت به جایگاه ویژه عدالت و امنیت در ساحت اجتماع و در منطق اسلام، ابتدا ماهیت عدالت و امنیت و نسبت بین آن دو تشریح و در ادامه تأثیر تحقق عدالت اجتماعی بر امنیت جامعه اسلامی در دو حوزه‌ی اجتماعی و اقتصادی بیان گردیده است.

۱- مفهوم شناسی

الف- عدالت اجتماعی

واژه‌شناسان، عدالت را به میانه‌روی، حدّ وسط میان افراط و تفریط (معین، ۱۳۸۶، ماده‌ی عدل)، تسویه و مساوات (طریحی، ۱۴۰۸، ۲، ۱۳۴)، راستی و درستی، برابری و انصاف در داوری (معلوف، ۱۳۸۰، ماده عدل)، همسانی، همانندی، نظیر و مثل، استقامت و ضد ظلم و جور (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۴، ۱۲) معنا کرده و گفته‌اند: عدل و عدل در معنی نزدیک به هم هستند، ولی عدل در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و عدل در چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱، ۴۳۶). در کتاب العین، عدل، حکم به حق، معنا شده

است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲، ۳۸). راغب اصفهانی آن را به معنای تقسیم کردن به طور مساوی دانسته و آیه‌ی شریفه‌ی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل، ۹۰) را چنین تفسیر کرده که عدل در آیه، مساوات در مکافات است، یعنی پاداش عمل خیر به اندازه خودش و جزای عمل شر هم مساوی خودش باشد و برای توضیح بیشتر این واژه می‌گوید: «عدل تقسیم کردن به طور مساوی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده‌ی عدل). «عدالت در لغت به معنای استقامت چیزی، مستقیم بودن، مساوات، داد، انصاف، حُکم حق، میزان و امر متعادل آمده است» (دلشاد، ۱۳۷۹، ۱۶۵).

عدالت در اصطلاح علوم گوناگون، تعاریف مختلفی دارد؛ «عدالت در شریعت به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوا و هوس است» (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۱، ۱، ۴۶) و «در اصطلاح فقیهان، عبارت است از پرهیز از گناهان بزرگ و عدم اصرار بر گناهان کوچک. آنان رعایت تقوا و دوری از همه این‌ها را به ملکه عدالت تعبیر می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۰). «عدالت در اصطلاح حدّ وسط میان افراط و تفریط است، که عبارت است از تعدیل قوّه عملیه و تهذیب آن که از مهم‌ترین فضائل اخلاقی بوده و بستر کمالات معرفی شده است» (دلشاد، ۱۳۷۹، ۱۶۵). «عدل در قضاوت یعنی حُکم بالاستواء، یعنی به دور از انحراف و تمایل به یکی از دو طرف، فردی را «عدل» می‌گویند که پسندیده و دارای راه و روشی مستقیم، متعادل و به دور از انحراف باشد» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴، ۲۴۶). «عدالت اجتماعی یکی از دلالت‌های مفهوم عدالت است که منظور از آن تخصیص منصفانه‌ی منابع در یک جامعه است. به این معنا قانون باید به سطح قابل قبولی از عدالت واقعی و رسمی دست یابد و باید توزیع منصفانه‌ی منابع و برابر فرصت‌ها را تضمین کند» (باری جوز، ۲۰۰۱، ۸۵۸).

در قرآن از عدالت به‌عنوان مهم‌ترین هدف بعثت پیامبران الهی سخن به میان آمده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید، ۲۵): «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَّسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ برای هر امتی، رسولی است؛ هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آن‌ها داوری می‌شود و ستمی به آن‌ها نخواهد شد» (یونس، ۴۷). آیات بسیاری در قرآن در باب لزوم توجه به تأمین و برقراری قسط و عدل در قرآن به چشم می‌خورد به‌عنوان نمونه:

خداوند متعال در خطاب به داوود نبی (علیه السلام) که از نخستین پیامبرانی است که به تشکیل حکومت پرداخته، از او می‌خواهد که در بین مردم به حق داوری کند و از خواهش‌های نفسانی پیروی نکند: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ

الْهَوَىٰ بِنَايِ دَاوُودَ مَا تَوَرَّاهُ خَلِيفَهُ وَ (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن» (ص، ۲۶). در آیه دیگری آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید» (نساء، ۵۸).

پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به عنوان خاتم الانبیاء و برترین پیامبران الهی، از سوی خداوند متعال مأمور بر پا داشتن عدل و قسط در جامعه شد: «وَقُلْ أَمَرْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم» (شوری، ۱۵). ایشان با هدف تکامل مکارم اخلاقی، اجرای عدالت را سرلوحه رسالت خویش قرار داده و مساوات و برابری و اخوت را محقق ساختند، اما در این مسیر فقط به جنبه نظری در قالب پند و اندرز بسنده نکردند، بلکه موجبات کینه، حسد و انتقام‌جوئی‌ها؛ یعنی تبعیضات حقوقی را از بین برده و وحدت و یگانگی اجتماعی را در جامعه‌ای متوازن بوجود آوردند. آن حضرت در برخورد با مردم و در اجرای قانون هیچ‌گاه حکم خدا را تعطیل نکرده و همواره عدالت را برقرار نموده و به خداوند متعال قسم یاد کردند که در اجرای عدالت درباره هیچ‌کس، سستی نخواهند کرد؛ اگرچه مجرم از نزدیک‌ترین خویشاوندان آن حضرت باشد. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مورد اهمیت عادلانه بودن حکومت می‌فرماید: «عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً قِيَامَ لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا وَ جُورُ سَاعَةٍ فِي حُكْمِ أَشَدُّ وَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعْاصِي سِتِّينَ سَنَةً» یک ساعت عدالت، بهتر از شصت سال عبادت است که شبش به عبادت و روزش به روزه‌داری بگذرد و یک ساعت بی‌عدالتی در حکومت (داوری) نزد خدا سخت‌تر و سنگین‌تر از شصت سال گناه است» (شعیری، ۱۳۶۳، ۴۳۵). در رفتار عادلانه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همین بس که در واپسین روزهای حیات خویش در مسجد مدینه فرمود: «هرکسی حقی برگردن من دارد برخیزد و اظهار کند؛ زیرا قصاص در این جهان آسان‌تر از قصاص روز رستاخیز است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱، ۱۶۴؛ سبحانی، ۱۳۹۵، ۲، ۵۰۲).

امام علی (علیه‌السلام) نیز پیوسته مردم را در به کار بستن عدالت سفارش می‌فرمودند و به والیان و مأموران فرمان می‌دادند که کار به عدالت کنند و از راه عدالت منحرف نشوند؛ گونه‌ای که در سخنان و نامه‌های کوتاه آن حضرت، بیشترین تأکید بر عدالت است؛ چنان‌که می‌فرماید: «العدل يرضع الامور مواضعها؛ عدالت کارها را بدان‌جا که باید، می‌نهد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، حکمت ۴۳۷)؛ ایشان عدالت اجتماعی را به معنای تدبیر عمومی گرفته و می‌فرماید: «العدل سائس عام و الجود عارض الخاص؛ عدالت، تدبیر عمومی مردم است در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل است» (همان، حکمت ۴۲۷). بنابراین اگر این تعریف

و معنایی را که حضرت از عدالت اجتماعی ارائه داده‌اند، در کنار تعاریف دیگر ایشان برای عدالت قرار دهیم، می‌توانیم عدالت اجتماعی را از منظر امام علی (علیه‌السلام) این‌گونه تعریف نمائیم: عدالت اجتماعی عبارت است از تدبیر جامعه و امور مردم، به گونه‌ای که هر چیزی در جای خویش قرار گرفته و حق کسی ضایع نگردد.

امام باقر (علیه‌السلام) اجرای عدالت را عامل بی‌نیازی مردم می‌داند و می‌فرماید: «ما أَوْسَعَ الْعَدْلُ! إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ عَلَيْهِمْ؛ چه گسترده است دامنه عدالت! اگر عدالت در جامعه اجرا شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند» (مغربی، ۱۳۸۵، ۱، ۳۸۰). امام صادق (علیه‌السلام) درباره این حقیقت که بی‌عدالتی عیب و عدالت خوشایند همگان است می‌فرماید: «إِتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فَانْجَمُ ثَعِيبُونَ عَلَى قَوْمٍ لَا يَعْدِلُونَ؛ از خداوند پروا کنید و به عدالت رفتار کنید؛ چراکه شما به قومی که عدالت نکند خرده می‌گیرید» (شیخ کلینی، ۱۳۸۸، ۳، ۲۱۷). هم‌چنین در خصوص مطلوبیت عدالت بیان می‌دارند: «الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهَادَةِ وَالْأَيُّنُ مِنَ الزَّيْدِ وَاطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمَشْكِيَّةِ؛ عدل از عسل شیرین‌تر، از کره نرم‌تر و از مشک خوشبوتر است» (همان). امام رضا (علیه‌السلام) در مورد نتایج تحقق عدالت می‌فرماید: «اسْتِغْمَالُ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ مُؤَدِّنُ بَدَوَامِ النَّعْمَةِ؛ به کارگیری عدل و احسان و نیکویی موجب دوام و باقی ماندن نعمت می‌شود» (شیخ صدوق، ۱۳۷۳، ۲، ۲۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد عدالت به عنوان اصلی اساسی و بنیادین در سیره عملی، حکومتی و نظری پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

ب- امنیت اجتماعی

از نظر لغوی کلمه امنیت ریشه در واژه «امن» از زبان عربی دارد؛ اهل لغت آن را به معنی در امان و آسایش بودن (عمید، ۱۳۹۰، واژه امن)، ایمن شدن و بی‌بیمی (معین، ۱۳۸۶، ۱۲۲)، اطمینان خاطر یافتن و برطرف شدن ترس و بیم (افرام بستانی، ۱۳۸۹، ۳۲۳) گرفته‌اند. راغب در کتاب مفردات خود، امن و امنیت را در اصل به معنای آرامش نفس و از بین رفتن ترس دانسته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۵)، فیومی در المصباح المنیر با ذکر مثال «أمن زيد الأسد أمانة» معنای امنیت را آرامش و زوال ترس یاد نموده، آن‌گاه این واژه را هم از نظر وزن و هم از نظر معنا همانند «سلم» گرفته است (فیومی، ۱۴۱۴، ۲۴). جوهری در الصحاح، امان و امانت را به یک معنا گرفته (جوهری، ۱۴۰۴، ۵، ۲۰۷)، خلیل بن احمد، امن را به ضد ترس و خوف معنا کرده و مأمن را موضع بدون ترس دانسته است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸، ۳۷۷). بنابراین آنچه از مجموع دیدگاه واژه‌شناسان به دست می‌آید این است که: «امنیت دارای دو بعد ایجابی و سلبی است. ایجاد اطمینان، آرامش فکری و روحی و فقدان خوف و دلهره و نگرانی که موجب سلب اطمینان

و آرامش می‌گردد» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶، ۱۹). از این رو امنیت در لغت حالت فراغت است از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با آن. «در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود» (آشوری، ۱۳۷۳، ۳۸).

از دیدگاه قرآن امنیت یکی از اهداف استقرار حاکمیت خداوند و خلافت صالحان است؛ علاوه بر این تأمین امنیت از اهداف جهاد و احساس امنیت از خصائص مؤمن به شمار آمده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ سزای کسانی که با (دوست‌داران) خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یک‌دیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند، این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت» (مائده، ۳۳). هدف از صدور این دستورات در این آیه‌ی شریفه که معروف به آیه محاربه و افساد در زمین است، برقراری امنیت، مبارزه با تجاوز، شرارت و جنایت افرادی است که مردم را می‌ترسانند و امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند.

این مفهوم علاوه بر قرآن، در روایات اسلامی و شیعی نیز به فراوانی دیده می‌شود که نشان از گستره وسیع آن دارد؛ به طوری که تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی، فکری و روحی، اخلاقی و اعتقادی و دنیوی و اخروی را در برمی‌گیرد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در بیان وسعت امنیت می‌فرماید: «هرکس تنش سالم و در جماعت خویش ایمن است و قوت روز خویش را دارد، جهان سراسر مال اوست» (پابنده، ۱۳۸۳، ۵۹). هم‌چنین ایشان در خصوص عظمت این نعمت الهی می‌فرمایند: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ؛ امنیت و سلامت دو نعمتی هستند که کفران می‌شوند» (شیخ صدوق، ۱۳۸۱، ۱، ۳۴). از نظر ایشان در گفتار بی‌کردار و دیدن بی‌آزمودن... و زندگی بدون سلامت و وطن بدون امنیت و شادمانی، خیری نیست (همان، ۱۳۸۵، ۴، ۳۶۹). پس در جامعه‌ای که امنیت نیست، هیچ خیری نیست؛ بلکه باید آن را بدترین سرزمین دانست؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «تَسْرُ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا حِصْبٌ؛ بدترین شهرها، شهری است که در آن، امنیت و فراوانی نباشد» (آمدی، ۱۴۱۰، ۴، ۱۶۵). از نظر ایشان کسی که امنیت ندارد و همیشه ترسان و هراسان است، اصولاً زندگی ندارد: «الْخَائِفُ لَا عَيْشَ لَهُ؛ کسی که در ترس و وحشت به سر می‌برد، زندگی ندارد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۳۰). امام صادق (علیه‌السلام) نیز زندگی بدون امنیت را ناقص و ناگوار شمرده، می‌فرماید: «حُمْسُ حِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلًا لِعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ، فَأَوْلَاهَا: صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِيَةُ: الْأَمْنُ...؛ پنج چیز است که حتی اگر یکی از آن‌ها برقرار

نباشد، زندگی ناقص و ناگوار است، عقل نابود می‌شود و مایه دل مشغولی می‌گردد؛ اولین این پنج چیز سلامتی و دومین آن امنیت است» (شیخ صدوق، ۱۳۸۱، ۲۸۴؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۸، ۱۷۱). در روایتی از این امام همام از امنیت در کنار عدالت و فراوانی به عنوان نیازهای عموم مردم یاد شده است: «ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرُقًا إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ» (حرّانی، ۱۳۸۲، ۳۲۴). ایشان در اهمیت امنیت می‌فرمایند: «نعمت دنیا، امنیت و تندرستی است و کامل شدن نعمت در آخرت، رفتن به بهشت است. تا زمانی که بنده وارد بهشت نشود، هرگز نعمت را کامل به دست نیاورده است» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۱، ۱۷۲).

۳- نسبت عدالت و امنیت

بررسی رابطه دو مفهوم عدالت و امنیت از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چرا که این دو مقوله، دو مفهوم اساسی در ساحت اجتماع و در منطق اسلام به شمار می‌روند. از لحاظ نظری چهار نوع ارتباط میان عدالت و امنیت متصور است: در فرض اول، ارتباط بدین گونه است که هریک از این دو مفهوم به ایجاد و حفظ دیگری کمک می‌کند؛ به این صورت که تحقق عدالت، به ایجاد و استقرار امنیت کمک کرده و استقرار امنیت نیز موجب اجرای عدالت می‌گردد. فرض دوم امنیت را پیش شرط عدالت می‌داند؛ در این مفهوم تحقق امنیت، موجب استقرار و اجرای عدالت در ساحت اجتماع می‌شود. در فرض سوم، عدالت؛ پیش شرط امنیت است؛ در این صورت تحقق عدالت، باعث ایجاد و حفظ امنیت در ابعاد مختلف می‌گردد و در نهایت فرض چهارم هیچ ارتباط معناداری را بین آن دو متصور نیست؛ بر اساس این فرض وجود هم زمان هر دو آن‌ها در یک مکان تصادفی است؛ با توجه به این فرضیات و برای پی بردن به چگونگی ارتباط بین این دو مفهوم بنیادین، در ادامه وجوه اشتراک و اختلاف هریک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

هر دو مفهوم عدالت و امنیت دارای وجوه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده و هر دو ابعاد فردی و اجتماعی دارند. اما عدالت مفهومی بسیار کیفی و وسیع‌تر از امنیت داشته و در نتیجه از اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به آن برخوردار است. تفاوت دیگر این است که امنیت به نیاز بودن و زیستن اشاره دارد؛ در حالی که عدالت، اساس و پایه تمام نیازها و آمال بشری است؛ با این حال در برخی نظریات اولویت به امنیت داده شده است. این موضوع در صورتی صادق است که جهان جای امنی بوده و کالاها، خدمات و امکانات در شرایط مساوی و به میزان کافی وجود داشته باشد، در آن هنگام عدالت معنایی نخواهد داشت؛ در حالی که اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر جهان گویای مطلب دیگری است. انسان‌ها هرگاه تمایل داشتند عدالت را محقق سازند، دچار اختلاف و درگیری شده و به بی‌عدالتی دامن زدند، در نتیجه امنیت خود را نیز از دست داده‌اند. دستیابی به عدالت به مراتب مشکل‌تر از تلاش برای کسب امنیت است. عدالت برای تمامی بشر در تمامی دوران‌ها امری آرمانی بوده است؛ به طوری که در راه تلاش برای

تحقق و دست‌یابی به این اصل آرمانی، جان‌ها و مال‌ها فدا شده؛ اما امنیت امر مقبولی نبوده، بلکه تنها از سر ضرورت و نیاز، مورد توجه بشر قرار گرفته است. پس امنیت امری است ضروری ولی عدالت اولویت دارد.

رابطه میان عدالت و امنیت چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی آن، رابطه‌ای متقابل و دو سویه است؛ بدین صورت که تحقق و اجرای عدالت باعث تأمین امنیت شده و از مهم‌ترین عوامل ایجاد کننده آن در تمامی ابعاد و زمینه‌ها به شمار می‌رود. امنیت نیز فراهم کننده بستر مناسب برای اجرای عدالت در سطح جامعه اسلامی است. به عبارت دیگر عدالت، امنیت، سست پایه و بدون نقطه اتکاء به شمار می‌رود. به عقیده امام علی (علیه‌السلام) اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمام‌دار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از میان می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، راه گسترده سنت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان می‌گردد (رک: نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۲۰۷). در نتیجه‌ی تجاوز و تعدی مردم به حکومت و ظلم و ستم حکومت بر مردم، بی‌عدالتی در جامعه ایجاد شده و سرانجام، امنیت در چنین جامعه‌ای از بین خواهد رفت.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در پایان تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی ۸۲ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام که می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی (چون شرک) نیامیختند، ایمنی (از عذاب) برای آنان است و آنان راه یافتگانند»، چنین نتیجه می‌گیرند: «اگر عدالت برقرار گشت، ایمان حقیقی تجلی می‌یابد و آن‌گاه که ایمان تجلی یافت، امنیت واقعی که از خواص آن است، ظهور می‌یابد، از این رو؛ عدالت صفتی است که پیوندش با اجزای به وجود آورنده امنیت (که از جمله این اجزاء، افراد اجتماع هستند) سبب می‌گردد تا امنیت به طور صحیح و کامل اجرا شود» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷، ۷، ۲۷۴). هم‌چنین در تفسیر نمونه و در ذیل این آیه‌ی شریفه چنین بیان شده است: «حتی امنیت و آرامش روحی، تنها موقعی به دست می‌آید که در جوامع انسانی دو اصل ایمان و عدالت اجتماعی حکومت کند، اگر پایه‌های ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت در چنان جامعه‌ای وجود نخواهد داشت» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۵، ۳۱۷).

بنابراین عدالت در قیاس با امنیت ارزش بالاتری دارد؛ چرا که نظام‌های امنیتی بدون توجه به عدالت ممکن است استقرار یابند، اما استمرار نیافته و رو به نابودی می‌روند. در صورتی که نظام‌های عادلانه، به استقرار و استمرار امنیت ختم می‌شوند و به تعبیری، عدالت چنان است که امنیت درون آن قابل تحقق و اجراست؛ بلکه استقرار بالاترین مرتبه امنیت؛ یعنی اطمینان،

محصول تحقق و اجرای عدالت است. با این بیان، به وضوح مشخص می‌گردد استقرار عدالت در ساحت اجتماع، سنگ بنا، پایه و اساس و مقدمه‌ای برای تحقق و استمرار امنیت در جامعه است.

۴- تأثیر تحقق عدالت اجتماعی بر امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی

تأمین آزادی‌های مشروع، مقابله با ظلم، تبعیض‌های اجتماعی و فقر، تأمین برابری و رفاه اقتصادی، توزیع عادلانه امکانات و ثروت، تحقق نظام مالیاتی متعادل و در نهایت فراهم کردن زمینه‌های لازم برای مشارکت اجتماعی و اقتصادی، مردم از جمله سازوکارهایی است که از راه استقرار و اجرای عدالت اجتماعی، موجب تحقق و ارتقاء سطح امنیت در جامعه اسلامی می‌شود. دین مبین اسلام با توجه ویژه به این مقوله، همواره به کارگیری این سازوکارها توسط آحاد مردم و هیأت حاکمه را توصیه نموده و به بیان شرایط و زمینه‌های تحقق هر دو موضوع عدالت و امنیت در جامعه به طور کامل و جامع پرداخته است. بنابراین در این قسمت به تبیین تأثیر تحقق عدالت اجتماعی بر امنیت جامعه اسلامی در دو حوزه‌ی اجتماعی و اقتصادی می‌پردازیم.

الف- تأثیر تحقق عدالت اجتماعی بر امنیت اجتماعی جامعه اسلامی

امنیت اجتماعی؛ امنیت جان، مال، ناموس، حیثیت و موقعیت فرد در ساحت اجتماع است که به دنبال ایجاد امنیت و آسایش جمعی و مدنی افراد از طریق ایجاد سازوکارهای مناسب در حوزه‌های گوناگون اجتماعی محقق می‌گردد. در اندیشه اسلامی، امنیت فردی و اجتماعی را باید در سایه‌ی عدالت؛ یعنی رعایت حقوق اجتماعی افراد، دفاع از مظلومان و تلاش برای احقاق حقوق آن‌ها، مخالفت با هرگونه تعدی و تجاوز، مبارزه با تبعیض، تأمین برابری و رفاه اجتماعی و حفظ آزادی‌های مشروع در چارچوب معیارهای انسانی و الهی جستجو کرد؛ از این رو امنیت اجتماعی مبتنی بر عدالت که در آن حقوق انسان‌ها از هر نوع تجاوز و تعرض مصونیت داشته باشد، از آرمان‌های اصیل بشری و از توصیه‌های دین مبین اسلام است.

اگر در جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار باشد، به طور طبیعی آن جامعه دوام و ثبات داشته و در مسیر تأمین آسایش و رفاه گام بر خواهد داشت و در نهایت امنیت اجتماعی افراد را در ساحت اجتماع به ارمغان می‌آورد. از این روست که جوامع کافری چون عاد و ثمود، با وجود کفر اعتقادی، به سبب مراعات عدالت در مرتبه و سطحی از سطوح توانستند به حیات خود ادامه دهند. اما اگر جامعه‌ای فاقد عدالت باشد، آن جامعه به علت عدم وجود امنیت اجتماعی نمی‌تواند پایدار باقی بماند و با بحران درونی از هم می‌پاشد. بنابر آیات نورانی قرآن کریم، قوم سبأ نیز با وجود کفرشان از امنیت کامل برخوردار بودند؛ خداوند متعال در مورد این قوم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ عَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَ بَدَّلْنَا هُم بَجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلِ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ نَسِيءٍ * مِنْ بَدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ * وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ

بَيْنَ الثُّرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السِّيْرَ سَبِيْرًا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّامًا اَمِيْنِيْنَ؛ برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان و به آن‌ها گفتیم) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)* اما آن‌ها (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویران‌گر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پر برکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره‌گر و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم* این کیفر را به خاطر کفرانشان به آن‌ها دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می‌دهیم* و میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم و سفر در میان آن‌ها را به‌طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم (و به آنان گفتیم): شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید» (سبأ، ۱۸-۱۵).

از نظر قرآن، امنیت مطلق یک امر مطلوب است که انسان به‌طور فطری و طبیعی در تلاش برای کسب و تأمین آن است. در این میان تأمین امنیت اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین اقسام امنیت، همواره مد نظر جوامع، رهبران و احاد جامعه بوده است؛ چرا که جامعه‌ای به رشد و شکوفایی می‌رسد و رفاه اقتصادی و اجتماعی آن تأمین می‌گردد که در آن امنیت اجتماعی محقق و مستقر باشد؛ زیرا وقتی امنیت اجتماعی در سایه عدالت تأمین باشد، به‌طور طبیعی از تضییع حقوق افراد جامعه و شهروندان آن خودداری شده و طبقات اجتماعی به یک‌دیگر ظلم نمی‌کنند. بدین ترتیب سایر اقسام امنیت؛ نظیر امنیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز در جامعه تجلی پیدا می‌کند.

براساس آیات قرآن و احادیث اسلامی، مهم‌ترین خطرهایی که امنیت جامعه بشری را تهدید می‌کنند، عبارتند از: ظلم، اختلاف، تفرقه و عدم وحدت و تجاوز به حقوق دیگران. بنابراین تأمین امنیت اجتماعی دارای ساختاری چند وجهی است که نمی‌توان تنها با تأمین بخشی از آن به امنیتی تام و تمام دست یافت. دولت‌ها و حکومت‌ها باید بدانند که نمی‌توان تنها با تکیه بر قدرت، امنیت اجتماعی جامعه را تأمین کرد. دولت‌مردانی که بخواهند جامعه آن‌ها از امنیت کامل برخوردار باشد، باید نسبت به تأمین حقوق اجتماعی تک‌تک افراد جامعه اقدام و حداکثر تلاش خود را به کار گیرند تا اختلافات کاهش یافته و وحدت کلمه تقویت گردد، عدل و انصاف در تمامی ابعاد و حوزه‌ها گسترده، با ظلم و تعدی و تجاوز به‌طور جد مبارزه شود و در نهایت مردم به مشارکت در این امور تشویق گردند؛ چرا که هرچه اختلافات و تجاوز به حقوق دیگران کمتر و مشارکت عمومی در فرآیندهای اجتماعی بیشتر باشد، جامعه از امنیت کامل‌تر و آرامش افزون‌تری برخوردار خواهد بود.

در بحث امنیت اجتماعی حفظ و مراعات حقوق مؤمنان به‌طور خاص و همه انسان‌ها به

طور عام، اولین نکته‌ای است که در آیات نورانی قرآن کریم و روایات صادره از معصومین (علیهم‌السلام) جلب توجه می‌کند. از نظر قرآن، تجاوز به حقوق افراد امری ناپسند و نادرست است: «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاتِ أَكْلاً لَمًّا* وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا؛ و میراث را (از راه مشروع و نامشروع) جمع کرده می‌خورید* و مال و ثروت را بسیار دوست دارید (و بخاطر آن گناهان زیادی مرتکب می‌شوید)» (فجر، ۱۹) و افرادی که به این حقوق تعدی و دست‌درازی می‌کنند قابل تعقیب و شایسته تنبیه و مجازات هستند: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین بناحق ظلم روا می‌دارند؛ برای آنان عذاب دردناکی است» (شوری، ۴۲)؛ زیرا این نوع رفتار از مصادیق فساد در زمین است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ از آن چه خدا روزی شما ساخته بخورید و بیاشامید و در زمین به فتنه‌انگیزی و فساد نپردازید» (بقره، ۶۰).

در روایات اسلامی نیز این مهم به خوبی تبیین و تشریح گردیده و حفظ حرمت و حقوق مؤمنین و عموم افراد جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده است در حالی که به کعبه نگاه می‌کردند، فرمودند: «آفرین به تو خانه؛ چقدر نزد خدا ارجمند و محترمی! به خدا قسم حرمت مؤمن از تو بیشتر است؛ زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام کرد و از مؤمن سه چیز را: مالش را، خونس را و گمان بد بردن به او را...» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ۶۷، ۷۱). در روایات متعددی، حفظ امنیت سایرین و عدم تجاوز به حقوق آن‌ها، از نشانه‌های مؤمنین به‌شمار آمده؛ تا جایی که اعمالی مانند تجاوز، خشونت، هتک حرمت و آبروی انسان‌ها، ایجاد ناامنی، ترس و نگرانی، در مقابل ایمان و رفتار مؤمنانه قرار گرفته است. به‌طور مثال امام حسین (علیه‌السلام) در حدیثی می‌فرماید: «مؤمن؛ کسی است که همسایه‌اش از شر او در امان باشد. راوی از امام (علیه‌السلام) پرسید: منظور از شر چیست؟ امام (علیه‌السلام) فرمودند: یعنی از ظلم و جور و غضب او» (حرّعاملی، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۲۶) و یا در حدیث دیگری از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت شده است که فرمودند: «به شما بگویم که چرا مؤمن، مؤمن نامیده شده است؛ چون جان و مال مردم از تعدی و تجاوز او در امان است» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ۶۷، ۶۰).

این موضوع در کلام امیرمؤمنان؛ حضرت علی (علیه‌السلام) جلوه نمایان‌تری دارد؛ آن حضرت در نامه‌ای به عبدالله بن عباس؛ فرماندار منصوب خود در بصره، در بیان شیوه‌های برخورد صحیح با مردم، می‌فرماید: «فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ اخْلَعْ عَقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ؛ مردمش را به احسان امید ده و گره ترس را از قلوبشان باز کن» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۱۸). ایشان از تعدی به زنان مسلمان و غیرمسلمانی که در جنگ مورد هجوم قرار گرفته و

زیورها و خلخال‌های آنان توسط مهاجمین ربوده شده است، اظهار تأسف و ناراحتی می‌کنند. آن هنگام که نیروهای فرماندار معاویه (سفیان بن عوف غامدی) به شهر انبار حمله بردند و پس از قتل فرمانده منطقه (اشرش)، دست به تعدی و تجاوز نسبت به مردم زدند، چنین فرمودند: «و اینک، فرمانده معاویه (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرمانده (منصوب) من (حسان بن حسان بکری) را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسیده که مردی از لشگر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده، وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبد و گوشواره‌های آن‌ها را به غارت برده است، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند ... اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۲۷).

بنابراین با توجه به آیات نورانی قرآن کریم و روایات متعدد صادره از معصومین (علیهم السلام) و تأکید ایشان بر رعایت حقوق همه افراد، حکومت اسلامی بایستی با اتخاذ تدابیر و به‌کارگیری سازوکارهایی متناسب با شرایط کشور در جهت تحقق عدالت اجتماعی گام بر دارد.

یکی دیگر از عوامل مهم در ایجاد ناامنی در سطح جامعه، وجود تفرقه و شکاف طبقاتی در میان آحاد جامعه و نیز در میان آنان با طبقه حاکم، کارگزاران و عمال حکومتی است. در جامعه پراکنده، متفرق و تهی از هرگونه وفاق، هم‌بستگی و اتحاد، ناامنی هم از داخل جامعه و هم از بیرون، آن را تهدید می‌کند. عدم استقرار عدالت و رواج بی‌عدالتی وجود شکاف‌ها و فاصله‌های طبقاتی، اختلاف مسئولان با یک‌دیگر و حکومت با مردم، از مهم‌ترین عوامل ایجاد تفرقه در جامعه می‌باشد. از این رو خداوند متعال در قرآن کریم، همگان را به حفظ وحدت، یک‌پارچگی و اتحاد در تمام امور فرا خوانده و می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت)، چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یک‌دیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید» (آل عمران، ۱۰۳).

همواره اتحاد و هم‌بستگی در تاریخ اسلام از جمله عوامل موفقیت مسلمانان بوده است. در این خصوص رهبر جامعه اسلامی نقشی بی‌بدیلی را در سازمان‌دهی و هدایت اعمال و افعال افراد اجتماع برعهده دارد. پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز از همان ابتدای

رسالت خود، اتحاد و هم‌دلی را به اصحاب و یاران خویش آموزش داده و روحیه اخوت و برادری را به معنای واقعی و به مصداق آیه‌ی شریفه‌ی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ؛ مؤمنان برادر یک‌دیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید» (حجرات، ۱۰) برای ایشان تبیین و تشریح فرموده‌اند. به عنوان نمونه در حدیثی می‌فرمایند: «المُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ؛ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يُسْلِمُهُ؛ مسلمان، برادرِ مسلمان است؛ نه به او ستم می‌کند و نه او را تسلیم (مشکلات) می‌نماید» (بخاری، ۱۳۹۱، ۲، ۸۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۲۲، ۱۸۱) و یا در حدیث دیگری می‌فرمایند: «مَثَلُ الْأَخْوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى؛ دو برادر دینی همانند دو دست هستند که هر کدام دیگری را می‌شوید» (همان، ۱۸۲).

در صورت نبود وحدت و عدم اتحاد در جامعه و عدم مشارکت عموم مردم در فرآیندهای مهم و سرنوشت‌ساز اجتماعی، در فضای تفرقه و اختلاف، هیچ‌یک از افراد، از سوی حکومت و دیگران مصونیت و امنیت لازم را نداشته و منازعات قومی، نژادی و مذهبی به شدت افزایش پیدا خواهد کرد. بدیهی است در چنین شرایط و فضایی، فرصتی مناسب برای دشمنان فراهم شده تا با استفاده از اختلاف و تفرقه و دامن زدن و برجسته نمودن عوامل ایجاد آن‌ها، راه را برای دخالت در امور کشور و تعدی و تجاوز خود بازکنند. از این رو امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) خطاب به گروهی از یاران متفرق و پراکنده خود، همان‌هایی که ریاکارانه در پی تظاهر و ظاهرسازی بودند، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أْبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُهُمْ يُوْهِي الصَّمَّمَ الصَّلَابَ وَ فِعْلُهُمْ يَطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ؛ ای مردمی که بدن‌هاتان با هم مجتمع است، اما خواسته‌ها و انگیزه‌هاتان متفاوت است! سخن‌تان سنگ سخت را خرد می‌کند، در حالی که عملکرد تفرقه‌آمیزتان دشمنان را در اذیت و آزار رساندن و پیروزی بر شما به طمع می‌اندازد» (همان، خطبه ۲۹).

بدینی مردم به حاکم، زمام‌داران و کارگزاران، به سبب مشاهده اقدامات ناعادلانه و ستم‌کارانه آن‌ها موجب دل‌سردی و تضعیف حمایت آنان از سیاست‌ها و عملکردهای حکومت و نظام می‌شود. اطمینان‌بخشی، ایجاد فضای خوش‌بینی و دل‌گرمی نسبت به عملکرد ارکان حکومت، از اقدامات اساسی دولت‌ها و از سازوکارهای حکومت در ایجاد و استقرار امنیت است. با استحکام رابطه مردم و هیأت حاکمه، ضمن تحقق توسعه مادی و معنوی کشور در تمامی ابعاد و از بین رفتن عوامل و زمینه‌های داخلی ناامنی، طمع دشمنان نیز برای ایجاد اختلال در نظم عمومی جامعه و هرگونه اقدام علیه منافع ملی، استقلال، حاکمیت و امنیت کشور ناکام خواهد ماند. از این رو هرچه حکومت و نظام سیاسی، با رفتار و منش عادلانه به اقشار مختلف مردم و آحاد جامعه توجه بیشتری داشته باشد و در جهت تأمین رفاه و آسایش و برابری آنان در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌ها گام‌های بلندتر و مؤثرتری بردارد، این پیوند مستحکم‌تر و در نتیجه آن، نظام از ایمنی و ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود.

با تحقق و استقرار عدالت، هرکس و هرچیز در جایگاه شایسته خود قرار گرفته و از حقوق همگان پاسداری می‌شود، امکانات جامعه در زمینه‌های مختلف به‌طور یکسان در اختیار و دسترس عموم مردم قرار می‌گیرد. در سایه استمرار عدالت بدبینی، انتقام‌جویی و فرصت‌طلبی از بین رفته، رفاه عمومی رو به اصلاح می‌رود، رضایت عمومی محقق و طمع‌ورزی و تکاثر، در جامعه از بین خواهد رفت. اما با وجود ظلم، زندگی مردم ویران، پایه‌های اخلاق سست و آسیب‌پذیر و تجاوز به حقوق دیگران شایع و در نتیجه ناامنی بروز و ظهور پیدا می‌کند. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) حمایت از بندگان مظلوم، از بین بردن فتنه و فساد، مستقرساختن صلح و عدالت، طرد عناصر فاسد و ایجاد امنیت در جامعه تحت حکومت خویش را به عنوان اهداف خود در قبول حکومت اعلام نموده‌اند، آن‌جا که می‌فرمایند: «بار خدایا، تو می‌دانی آن کارها که از ما سر زد، نه برای هم‌چشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته‌ای، جاری گردد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۱۳۱). در این فراز، امام (علیه‌السلام) فراهم کردن امنیت همه‌جانبه را مقصد اساسی دانسته که در سایه آن، رشد و تعالی مردمان سامان می‌یابد.

رابطه آزادی در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف با امنیت در حکومت‌های عادلانه و عدالت‌محور، رابطه‌ای دوسویه و غیر قابل تفکیک است. البته این رابطه در حکومت‌های ظالم و مستبد به شکل تعارض غیر قابل وصول تجلی می‌یابد. آن‌جا که حکومت و نظام بر محور عدل و عدالت باشد، آزادی‌های مشروع برای همه افراد، موضوعی تعریف شده و پذیرفته شده است. اما آن‌جا که حکومت، ناعادلانه، ظالم و ستم‌کار باشد، به ناچار آزادی‌های مشروع با محدودیت روبرو و متأثر از شرایط ظالمانه نظام حاکم خواهد بود. زمینه رشد و تکامل جوامع بشری به‌وسیله آزادی فراهم می‌گردد. در فضای آزاد، استعدادها، خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها شکوفا شده و نیروها تکامل می‌یابند، مسیر پیشرفت و اعتلای هرچه بیشتر جامعه در سایه روابط پایدار و استوار اجتماعی فراهم خواهد شد.

حضرت علی (علیه‌السلام) یکی از عوامل مؤثر در ارتقاء امنیت را پابندی به آزادی‌های مشروع؛ نظیر آزادی بیان معرفی نموده، در توصیه به مالک اشتر نخعی (ره) می‌فرمایند در میان مردم، طوری با مهربانی و تواضع رفتار کند که مردم او را از خود بدانند و آزادانه و به‌طور واضح و آشکار بتوانند سخنان خود را در برابر او بیان کنند: «پاره‌ای از وقت خود را که در آن وقت، خود را از هر کار دیگری فارغ و آسوده کرده باشی، اختصاص بده برای کسانی که حاجت و کاری با خودت دارند و در مجلس عمومی که برای این کار ترتیب می‌دهی بنشین و به‌خاطر خدایی که تو را خلق کرده است، فروتنی و تواضع کن و یاران و نگهبانان و پاسداران خود را از آن مردم

دورکن، تا نماینده و سخن‌گوی مردم بتواند بدون ترس و بدون لکنت زبان، حرف‌های خودش را بگوید، چرا که من بارها از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیدم که می‌فرمودند: هرگز امتی پاک و مقدس شمرده نمی‌شود که در آن نتوان حق ناتوان را بدون ترس و لکنت زبان، از قوی بگیرند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۵۳).

در پرتو تحقق عدالت در ساحت اجتماع، زمینه ایجاد محیطی توأم با آسایش و رفاه، حاکمیت عادلانه قوانین و آزادی‌های مشروع در تمامی ابعاد فراهم خواهد شد. وجود این عوامل و زمینه‌ها سبب حفظ وحدت، اتحاد و یک‌پارچگی آحاد مردم، افزایش مشارکت‌های عمومی در ابعاد مختلف و در نهایت تحقق و استمرار امنیت در ساحت جامعه می‌گردد. رابطه مثبت و مستمر بین مردم و حکومت و اعطای حقوق متقابل هریک توسط طرف مقابل که مهم‌ترین آن‌ها از سوی دولت، رفع تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه، راه ورود و نفوذ عوامل فساد و ناامنی را می‌بندد، حق‌گرمی و عزیز شده و زمینه برای اجرای احکام شریعت آماده می‌شود. اما اگر غیر از این باشد، اتحاد و وحدت از بین رفته، تفرقه و اختلاف نمایان می‌شود، ستم رواج می‌یابد و در نتیجه ناامنی در جامعه ایجاد می‌گردد.

با توجه به آیات نورانی قرآن کریم و روایاتی که از معصومین (علیهم‌السلام) بیان شد، می‌توان سازوکارهای قرآنی و روایی تأمین امنیت را در بعد اجتماعی آن این‌چنین بیان نمود: حقوق انسان‌ها در جامعه و در تمامی ابعاد آن از هر نوع تعدی و تجاوزی ایمن باشد، تک‌تک افراد جامعه از آزادی‌های مشروع اجتماعی به‌طور برابر بهره‌مند گردند، با ظلم و فساد و هر نوع اختلال در نظم عمومی جامعه و در روابط فردی و اجتماعی مبارزه جدی صورت گیرد، از ایجاد تبعیض‌های اجتماعی در اشکال مختلف آن جلوگیری و با هنجارشکنان و تهدیدکنندگان امنیت قاطعانه برخورد شود. پر واضح است که این سازوکارها از طریق استقرار و اجرای عدالت در ابعاد مختلف آن در سطح جامعه اسلامی ظهور و بروز خواهد نمود و از این طریق امنیت جامعه اسلامی در بعد اجتماعی آن تأمین می‌گردد.

ب- تأثیر تحقق عدالت اجتماعی بر امنیت اقتصادی جامعه اسلامی

امنیت اقتصادی، به منزله احساس ایمنی و امنیت مردم در مورد اموال خود، وجود نظارت همه‌جانبه، مؤثر و کافی بر نظام تولید و توزیع، عرضه و تقاضا و راه‌های کسب درآمد آحاد جامعه، عدم احتکار کالا و انحصارگرایی، تعادل در قیمت‌ها، خرید و فروش، جلوگیری از تکاثر، ربا و رشوه، مبارزه جدی با فقر، اخذ مالیات و زکات توسط حکومت با مدارا و رعایت عدل و انصاف از افراد جامعه است.

قرآن با تأیید مالکیت خصوصی افراد، عدم تجاوز و دست‌درازی به این اموال را از نشانه‌های مؤمنین دانسته، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ...» ای اهل ایمان! اموال یک‌دیگر را در میان خود به باطل (و از راه

حرام و نامشروع) مخورید، مگر آن‌کس که تجارتي از روی خشنودی و رضایت، میان خودتان انجام گرفته باشد...» (نساء، ۲۹). تجاوز و دست‌اندازی به اموال مردم با سلب آسایش و آرامش افراد، تحمیل هزینه‌های زیاد بر آنان، رواج هرچه بیشتر بی‌اعتمادی در جامعه، ایجاد فاصله و شکاف طبقاتی و از بین بردن روحیه کار و تلاش باعث ایجاد و گسترش ناامنی می‌گردد؛ به همین سبب دین اسلام رویکرد سخت‌گیرانه‌ای را در قبال متجاوزان به اموال و حقوق افراد دارد: «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به‌عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است» (مائده، ۳۸). «یکی از مهم‌ترین پیام‌های این آیه‌ی شریفه آن است که امنیت در جامعه باید با قطعیت حفظ شود. هم‌چنین امنیت در جامعه به‌قدری مهم است که برای آن باید دست دزد قطع شود» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۷، ۵، ۵۳۸). اسلام در نگرش خود هم به تولید و توزیع عادلانه کالا و سرمایه و هم به چگونگی مهار سرمایه‌های کلان به منظور جلوگیری از ایجاد تکاثر و اسراف و به منظور تحقق و اجرای امنیت اقتصادی و پایداری و ثبات سیاسی و اجتماعی عنایت ویژه دارد. به‌عنوان نمونه خداوند متعال در آیه‌ی شریفه‌ی ۱۰ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، زمین را برای بندگان مایه‌ی آسایش و آرامش دانسته تا مایحتاج زندگی خود را تأمین نمایند؛ در این مسیر هرکس به اندازه تلاش خود از نعمات خدادادی بهره‌مند می‌گردد: «وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ؛ و شما را در زمین جای دادیم و در آن برای شما وسایل و ابزار زندگی قرار دادیم، ولی بسیار اندک و کم، سپاس می‌گذارید» و یا در آیه‌ی شریفه‌ی زیر ضمن تأیید این مطلب که این سرمایه‌ها همگانی است بر تلاش برای کسب روزی و مایحتاج زندگی مهر تأیید می‌زند: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ...؛ اوست که زمین را برای شما رام قرار داد، بنابراین بر اطراف و جوانب آن راه روید و از روزی خدا بخورید...» (ملک، ۱۵).

انگیزه بسیاری از ناآرامی‌ها، شورش‌ها و اعتراضات اجتماعی، عدم برخورداری، محرومیت و شکاف طبقاتی است که در بین برخی از گروه‌های جامعه وجود دارد. با به‌کارگیری و بهره‌مندی از سازوکارهای اقتصادی اسلام، شکاف‌های طبقاتی کمتر و محرومیت‌ها کاهش می‌یابد؛ در نتیجه از بروز تفاوت‌های فاحش و فاصله‌های طبقاتی زیاد اقتصادی در بین آحاد جامعه جلوگیری می‌گردد. یکی از این سازوکارها در اسلام؛ دریافت خمس و زکات از اقشار مختلف برای ریشه‌کن نمودن فقر و محرومیت از سطح جامعه است. خمس و زکات از مالیات‌های ثابت اسلامی و از جمله راه‌کارهای سامان‌دهی اقتصادی حکومت اسلامی به منظور تثبیت امنیت آن به ویژه در بُعد اقتصادی است. برابر دستور شرع مقدس؛ حکومت اسلامی بخشی از بودجه خود را از طریق خمس و زکات تأمین و در اموری که در فقه مشخص گردیده است، مصرف می‌نماید. البته باید دانست این دریافت مالیات خود دارای شرایطی است که باید از طرف حکومت مورد توجه قرار

گرفته و عمال حکومت بایستی برابر آن عمل نمایند. اهمیت موضوع تا بدان جاست که حضرت علی (علیه السلام) به کارگزاران و مسئولین جمع آوری و اخذ مالیات دستور می‌دهند در جمع آوری انواع مالیات نظیر زکات و جزیه و در برخورد با مردم، انصاف را رعایت و به اموال آنان تعدی و دست‌درازی نکنند: «پس خود، داد مردم را بدهید و در معاشرت با آنان انصاف را فرو مگذارید و برای برآوردن نیازهایشان، حوصله به خرج دهید. شما خازنان رعیت هستید و وکیلان امت و سفیران امامان. کسی را که نیازی دارد، در برآوردن آن درنگ مکنید، آن‌سان که به خشم آید. او را از مطلوبش باز ندارید و برای گرفتن خراج، جامه تابستانی و زمستانی مردم را یا ستوری که با آن کار می‌کنند، یا بنده آن‌ها را مفروشید» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۵۱). این نوع مالیات‌ها در واقع سازوکار تعدیل ثروت و جلوگیری از انباشت و تمرکز آن در بین فرد یا گروهی از جامعه است که از یک سو به منظور رفع احتیاجات گروه‌های ضعیف جامعه و از سوی دیگر برای کنترل ثروت‌مندان صورت می‌گیرد.

دین مبین اسلام اعتقادی به تساوی مطلق میان همه افراد جامعه نداشته و به وجود تفاوت‌ها بر مبنای استحقاق‌های مختلف افراد مهر تأیید می‌زند: همان‌گونه که روایات اسلامی عدالت را اعطاء کل ذیحق حقه می‌دانند؛ یعنی هرکس برابر استحقاقی که دارد حق و حقوقش استیفا شود. در حقیقت، اسلام این عدم تساوی مطلق را مایه پایداری و ثبات اجتماع به شمار می‌آورد، همان‌گونه که قرآن کریم، برابر این آیه‌ی شریفه به تفاوت فضیلت و معیشت افراد اشاره می‌کند: «أَهُمْ يَفْسُمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحَبًا وَرَحْمَتَ رَبِّكَ حَيْزٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ؛ آیا آنان هستند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما در زندگی دنیا، معیشت آنان را میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی را از جهت درجات (فکری و مادی) بر برخی برتری داده‌ایم تا برخی از آنان برخی دیگر را (در امر معیشت و سایر امور) به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آن‌چسب آنان جمع می‌کنند، بهتر است» (زخرف، ۳۲). بنابراین یکی از راه‌کارهای ایجاد و ثبات امنیت اقتصادی، تقسیم بهره‌مندی‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و... بر اساس استحقاق و قابلیت افراد است؛ اما اسلام سایرین را نیز مورد توجه قرار داده و سعی می‌کند با سازوکارهای اقتصادی نظیر خمس و زکات و انفاق و... فاصله طبقاتی آنان را با دیگران کاهش داده و نسبت به تأمین آن‌ها اقدام نماید.

یکی از عوامل ایجاد ناامنی در جامعه و در بعد اقتصادی؛ فقر است. برابر روایات صادره از ائمه معصومین (علیهم السلام)، علاوه بر این که فقر ناامنی را در پی دارد، مایه اخلال و ضعف در ایمان شده و امنیت معنوی افراد و جامعه را نیز به مخاطره می‌اندازد. چنان‌که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مورد می‌فرمایند: «كاد الفقر أن يكون كفراً؛ نزدیک است که فقر به کفر انجامد» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۳۰۷). حضرت علی (علیه السلام) نیز این پدیده شوم را

مورد نکوهش قرار داده و به فرزندشان محمد حنفيه می‌فرمایند: «يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَذْهَبَةٌ لِلْعَمَلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ؛ أَي فِرْزَنْد مَن، از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، حکمت ۳۱۹).

ایشان (علیه‌السلام) در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر(ره)، رفع فقر و مشکلات اقتصادی مردم را از جمله عوامل تأثیرگذار در ثبات و استمرار امنیت اجتماعی دانسته و می‌فرمایند: «ای مالک! درباره طبقه پایین از مردم جامعه که چاره‌ای ندارند و در فقر و تنگ‌دستی زندگی می‌کنند، خدا را فراموش نکن. آن‌ها عبارتند از: بینوایان، نیازمندان، گرفتاران و زمین‌گیر شدگان. آن‌چه را که خداوند از حق خود درباره ایشان دستور داده رعایت کن و برای آنان قسمتی از بیت‌المال و سهمی از غنایم خالص اسلامی هر شهر در نظر بگیر» (همان، نامه ۵۳). از این توصیه علی(علیه‌السلام) به مالک(ره) نسبت به فقرزدایی از جامعه بر می‌آید که حمایت از فقرا و نیازمندان به عنوان یک اصل در حکومت اسلامی مطرح است و برای تحقق آن، باید تلاش کرد؛ زیرا فقر و مشکلات اقتصادی عامل بروز بسیاری از مشکلات، از جمله ناامنی در جامعه است. در اثر ناامنی اقتصادی و افزایش تورم حاصل از آن، میزان درآمد و ثروت فقرا کاهش یافته و فشار بر آن‌ها بیشتر می‌شود، اما ثروت و درآمد تعداد محدودی از شهروندان به واسطه بازدهی بیشتر دارایی‌ها با افزایش هم روبرو می‌شود. به عبارت دیگر «توازن و تعادل بر مبنای حق و تکلیف می‌تواند مبنای مناسبی برای ایجاد برابری و حذف قابل توجهی از احساس محرومیت‌ها باشد، چنان‌چه تعادل و توازن در این ناحیه میان خواسته‌ها و داشته‌های افراد برقرار نشود، پیامد آن نارضایتی خواهد بود و این یعنی آغاز ناامنی» (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰، ۳۶).

یکی دیگر از عوامل ناامنی اقتصادی از نظر قرآن پدیده شوم ربا است. این موضوع چندین بار در قرآن مطرح و در همه موارد به شدت مردود شناخته شده است؛ به عنوان نمونه خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی ۲۷۵ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آن را حرام اعلام کرده و می‌فرماید: «...وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا...؛ خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است» و یا در آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن تُبْتِغُوا فَلََكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَ لَا تُظَلَّمُونَ؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و اگر مؤمن (واقعی) هستید، آن‌چه را از ربا(برعهده مردم) باقی مانده رها کنید* و اگر چنین نکردید(و به رباخواری اصرار ورزیدید) به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش(بر ضد خود) یقین کنید و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌های شما برای خود شماست (و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید) که در این صورت نه ستم می‌کنید و نه مورد ستم قرار می‌گیرید». در آیه‌ی شریفه‌ی ۲۷۶ آمده است: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَتِيمٍ؛ خدا ربا را نابود می‌کند و صدقات را فزونی می‌دهد و خدا هیچ ناسپاس

بزه کاری را دوست ندارد». این پدیده شوم از راه تولید نامطلوب ثروت و افزایش شکاف طبقاتی، تهدید ماهیت نظام اقتصادی، افزایش میزان بدهی در جامعه، رشد سریع و یکباره سرمایه‌های مولد و افزایش بیکاری، امنیت اقتصادی جامعه را به مخاطره می‌اندازد.

پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حدیثی ربا را موجب قحطی و رشوه را مایه ایجاد رعب و وحشت دانسته و می‌فرماید: «ما من قوم یظهر فیهم الربا، الا اخذوا بالسنة و ما من قوم یظهر فیهم الرشی الا اخذوا بالرعب؛ هیچ قومی نیست که ربا در میان آن‌ها شایع شود، جز این که دچار غفلت و بی‌خبری می‌شوند و هیچ قومی نیست که رشوه در میان آن‌ها رایج شود، جز این که دچار ترس و وحشت می‌شوند» (پاینده، ۱۳۸۳، ۲، ۵۷۷؛ یزدی حائری، ۱۴۲۲، ۱۸۲). امام صادق (علیه‌السلام) نیز در حدیثی فقر را محصل اسراف و زیاده‌روی دانسته و در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ إِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَى؛ اسراف و زیاده‌روی باعث فقر و تنگ‌دستی می‌گردد و میانه‌روی موجب ثروت و بی‌نیازی می‌شود» (حرّعاملی، ۱۴۱۴، ۱۵، ۲۵۸).

یکی دیگر از سازوکارهای تحقق امنیت اقتصادی؛ عدم اسراف و تبذیر و پرداخت حقوق مربوط به اموال و دارایی‌هاست خداوند در قرآن کریم و در رد و مبارزه با اسراف و تبذیر می‌فرماید: «وَكُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد» (اعراف، ۳۱) و یا در آیات شریفه‌ی ۲۶ و ۲۷ سوره‌ی مبارکه‌ی اِسْرَاءِ می‌فرماید: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ لَا تُبْذِرْ بِنْدِیْرًا إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّیْطَانِ وَ كَانَ الشَّیْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا؛ و حق نزدیکان را بپرداز و (هم‌چنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن* چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود».

برابر آیات نورانی قرآن کریم و روایات صادره از معصومین (علیهم‌السلام)، ربا، رشوه و اسراف از موانع تحقق عدالت اجتماعی در سطح جامعه اسلامی به شمار می‌آیند، در صورت ابتلای جامعه به این پدیده‌های شوم، این عوامل با برهم زدن تعادل و توازن جامعه باعث ایجاد بی‌عدالتی در بخش‌های مختلف و در نهایت ایجاد ناامنی در تمام حوزه‌ها به‌ویژه حوزه‌های اقتصادی می‌گردند؛ از این رو در دین مبین اسلام این عوامل به‌شدت مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. بنابراین حکومت اسلامی بایستی با اتخاذ تدابیری مناسب و متناسب با شرایط جامعه، با این عوامل ایجاد کننده ناامنی مقابله نموده و با وضع قوانین عادلانه و بازدارنده، ضمن برخورد قاطع با مرتکبین آن‌ها، زمینه را برای به وجود آمدن و گسترش این عوامل در جامعه ناامن کند.

خداوند متعال در مقابل نکوهش شدید ربا، انفاق را ستوده و در آیات گوناگون ضمن مدح این صفت، آن را مایه آرامش و ایمنی اقتصادی، دانسته است؛ از این رو در آیه‌ی شریفه‌ی ۲۷۴ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالِهِمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ؛ کسانی که اموالشان را در شب و روز و

پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند». از جمله آثار و برکات انفاق متعادل شدن ثروت و عدم انباشتگی آن، جلوگیری از تکاثر، کم شدن شکاف و فاصله‌های طبقاتی و از همه بالاتر ایجاد امنیت است؛ چرا که خداوند در آیات شریفه‌ی ۲۶۱ و ۲۶۲ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ضمن آن که صدقه و انفاق را مایه افزایش روزی و گشایش وسیع اقتصادی می‌داند به انفاق کنندگان وعده امنیت و عدم خوف و اندوه ارزانی می‌دارد: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ* الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست* کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس منت و آزاری به دنبال انفاقشان نمی‌آورند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».

اسلام به منظور جلوگیری از تمرکز و انباشتگی ثروت در نزد برخی از افراد جامعه با اعلام ممنوعیت احتکار و تحریم آن، در واقع در راه تعدیل ثروت و ایجاد امنیت اقتصادی نیز گام برداشته است. مولای متقیان حضرت علی(علیه‌السلام) در نامه خود به مالک اشتر(ره) درباره احتکار و برخورد با این پدیده شوم هشدار داده و می‌فرماید: «با این همه بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص‌اند و بخیل. احتکار می‌کنند و به میل خود برای کالای خود بها می‌گذارند، با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند. پس از احتکار منع کن که رسول الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله) از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل، به گونه‌ای که در بها، نه فروشنده زیان بیند و نه بر خریدار اجحاف شود. پس از آن که احتکار را ممنوع داشتی، اگر کسی باز هم دست به احتکار کالا زد، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد ولی کار به اسراف نکشد»(نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۵۳).

حفظ آزادی اقتصادی و احترام به مالکیت خصوصی افراد در جامعه با قرار دادن آن‌ها در چارچوبی از قوانین و مقررات عادلانه، جلوگیری از ایجاد شکاف و فاصله‌های طبقاتی، با استفاده از شیوه‌ها و سازوکارهای معین، زندگی فقرا را سامان بخشیده و سطح رفاه آنان را تا جایی بالا می‌برد که میان آنان و دیگر افراد جامعه تفاوت زیاد و معناداری وجود نداشته باشد، که منجر به برهم خوردن تعادل و توازن جامعه، هرج و مرج، شورش، بی‌ثباتی و در نتیجه ناامنی شود. قرآن رعایت ترازو و پیمانانه عدل را در انواع مناسبات و داد و ستدهای تجاری، از سازوکارهای تأمین امنیت اقتصادی به شمار آورده و ضمن اشاره به ضرورت توزین با قسطاس

مستقیم می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ و هنگامی که (جنسی را) پیمانه می‌کنید، پیمانه را کامل بدهید و (اجناس قابل وزن را) با ترازوی درست و صحیح وزن کنید، این برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است» (اسراء، ۳۵) و «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ» * وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ؛ پیمانه را کامل بدهید و از کم فروشان نباشید* و (متاع و کالا را) با ترازوی درست وزن کنید» (شعراء، ۱۸۱ و ۱۸۲). مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی ۳۵ سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء، این‌گونه مبادلات تجاری مورد توصیه قرآن را ضامن امنیت در کلیه ابعاد دانسته و بیان می‌دارد اگر پای کم‌فروشی به میان آید، حساب زندگی بشر از هر دو طرف اختلاف پیدا کرده و امنیت عمومی از بین می‌رود. ایشان در تفسیر گران قدر خود؛ المیزان، در این خصوص می‌نویسند: «کلمه قسطاس به معنای ترازو و میزان است ... قسطاس مستقیم به معنای عدل است که هرگز در وزن خیانت نمی‌کند... این‌که می‌فرماید: ایفاء کیل و وزن و دادن آن به قسطاس مستقیم بهتر است، برای این است که اولاً کم‌فروشی، یک نوع دزدی ناجوانمردانه است و ثانیاً وثوق و اطمینان را بهتر جلب می‌کند. احسن تحویلاً بودن این دو عمل از این جهت است که اگر مردم این دو وظیفه را عمل کنند، کم‌فروشدن و زاید نخرند، رشد و استقامت در تقدیر معیشت را رعایت کرده‌اند؛ چون قوام معیشت مردم در استفاده از اجناس مورد حاجت بر دو اصل اساسی است: یکی به دست آوردن جنس مرغوب و سالم و به‌درد بخور و دیگری مبادله مقدار زائد بر حاجت است با اجناس دیگری که مورد احتیاج است. آری، هرکس در زندگی خود حساب و اندازه‌گیری دارد که چه چیزهایی و از هر جنسی چه مقدار نیاز دارد و چه چیزهایی بیش از نیاز اوست، چه مقدار آن را باید بفروشد و با قیمت آن اجناس دیگری مورد حاجت خود را تحصیل کند و اگر پای کم‌فروشی به میان آید، حساب زندگی بشر از هر دو طرف اختلاف پیدا کرده و امنیت عمومی از بین می‌رود. اما اگر کیل و وزن به‌طور عادلانه جریان یابد، زندگی و اقتصادشان رشد و استقامت یافته و هرکس هرچه را احتیاج دارد، همان را به مقدار نیازش به‌دست می‌آورد و علاوه بر آن نسبت به همه سوداگران وثوق پیدا کرده و امنیت عمومی برقرار می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۱۳، ۱۲۵).

خداوند در مسیر تبیین امنیت اقتصادی، با توصیه به اعتدال و میانه‌روی، هم بخل‌ورزی و هم گشاده‌دستی مفرط را نکوهش کرده و در نهایت، گشایش روزی و یا تنگ‌دستی را به دست خود دانسته، می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» * إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا؛ و دستت را بخیلانه بسته مدار (که از انفاق در راه خدا باز مانی) و به‌طور کامل هم (در انفاق) دست و دل باز مباش (که چیزی برای معاش خودت باقی نماند) که در نهایت (نزد شایستگان) نکوهیده (و در زندگی خود) درمانده گردی* یقیناً پروردگارت رزق را برای هر که بخواهد وسعت می‌دهد و (برای هر که بخواهد) تنگ می‌گیرد؛ زیرا او به (مصلحت) بندگانش آگاه و بیناست» (اسراء، ۲۹ و ۳۰).

یکی دیگر از عواملی که به ناامنی اقتصادی در سطح جامعه می‌انجامد، نابرابری در دسترسی به امکانات، فرصت‌ها، ثروت و منابع عمومی کشور است. این نابرابری و توزیع غیرعادلانه امکانات، منابع و فرصت‌ها سرانجام به توزیع نابرابر درآمد منتهی می‌گردد؛ به طوری که هر گروهی که از امکانات بهتر و پیشرفته‌تر، منابع بیشتر و فرصت‌های مناسب‌تری برخوردار باشد، فاصله خود را به لحاظ اقتصادی با دیگر گروه‌ها بیشتر می‌کند که این امر در نهایت باعث ایجاد شکاف طبقاتی فاحش با سایر افراد و گروه‌های اجتماعی حاضر در جامعه می‌گردد که محصولی جز ناامنی اقتصادی نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر ناامنی اقتصادی از یک طرف می‌تواند ناشی از نابرابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها باشد و از طرف دیگر بر اثر وجود ناامنی اقتصادی، این نابرابری و توزیع نامتناسب تشدید می‌شود.

حکومت در مورد ایجاد برابری در میان آحاد جامعه به دو طریق می‌تواند بر اساس عدالت در تحقق امنیت مؤثر باشد؛ یکی ایجاد برابری در فرصت‌ها و امکانات عمومی جامعه و دیگری بی‌طرفی و عدم مداخله در اداره امور اقتصادی. برابری به این معنی نیست که افراد جامعه در همه زمینه‌ها با هم برابر و یکسان باشند؛ بلکه برابری از منظر اقتصادی، به منزله ایجاد توازن در دسترسی انسان‌ها به امکانات و ثروت‌های عمومی جامعه است. دسترسی عادلانه به امکانات و ثروت‌های عمومی جامعه به عنوان عاملی امنیت‌زا در جامعه به شمار می‌آید؛ چرا که به واسطه برابری همه افراد جامعه در دستیابی به ضروریات زندگی و مشاهده عدم تبعیض و اجرای اقدامات عدالت‌گونه حکومت، آرامش روحی و روانی افراد، تأمین و در نتیجه امنیت پایدار و ثبات جامعه فراهم می‌گردد. در زمینه اعطای آزادی‌های مشروع اقتصادی به آحاد مردم نیز حکومت اسلامی باید با تدابیر خاص و با در نظر گرفتن شرایط کشور در این زمینه اقدام و با اعمال نظارت مستمر و دقیق این مهم را پیگیری نماید. در این خصوص با وضع قوانین و مقررات اقتصادی در مواجهه با شرایط گوناگون اقتصادی با ایجاد آرامش و ثبات در حوزه‌های مختلف اقتصادی کشور موجبات تأمین امنیت را برای کلیه افراد به‌ویژه فعالان اقتصادی قانون‌مدار فراهم و با متخلفین و برهم زندگان تعادل و توازن اقتصادی جامعه برخورد قاطع نماید. بدیهی است با چنین رویکردی امنیت اقتصادی جامعه در سایه تحقق عدالت اجتماعی، تأمین و تک‌تک افراد نسبت به دوام و استمرار آن اطمینان حاصل می‌کنند و با سرمایه‌گذاری در ابعاد و حوزه‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون باعث توسعه روز افزون اقتصادی کشور می‌گردند.

نتیجه گیری

در صورت استقرار عدالت در جامعه، شاهد رشد و شکوفایی استعدادها، بهره‌وری صحیح از امکانات و نعمت‌های الهی در جامعه خواهیم بود. وحدت کلمه، تفاهم و هم‌گرایی در میان افراد، مسئولین و گروه‌های جامعه برقرار شده و از بروز اختلافات و تبعیض‌های ناروا در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جلوگیری می‌گردد. از تجمع و تکاثر سرمایه‌ها، انحصارگرایی و بروز بیکاری و فقر و ناهنجاری در قشر عظیمی از مردم جلوگیری شده و زمینه اعتلای فرهنگی، بالندگی و رشد فکری فراهم می‌شود. سطح مشارکت در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ارتقاء یافته و پیوند میان مردم و حکومت مستحکم می‌گردد. امنیت پایدار، در سایه آرامش روحی تک‌تک افراد جامعه به عنوان یکی از نتایج تحقق عدالت اجتماعی تضمین و جامعه به سوی کمال که هدف نهایی آفرینش است رهنمون می‌شود. در نهایت راه سعادت بشری در همه‌ی ابعاد هموار و امنیت، در سایه‌ی تحقق عدالت اجتماعی، موجب ثبات و دوام حکومت می‌گردد.

در پایان این پژوهش و به منظور حرکت در مسیر تحقق عدالت در همه‌ی ابعاد و حوزه‌ها و به تبع آن استقرار امنیت پایدار در جامعه‌ی اسلامی و به خصوص جمهوری اسلامی ایران، با تأسی از آموزه‌های دینی و اسلامی، قرآن کریم و روایات صادره از ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) و هم‌چنین سیره نظری، عملی و تربیتی پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و سیره‌ی حکومتی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)، پیشنهادهایی در دو حوزه‌ی اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌گردد، امید است که مورد توجه و بهره‌برداری همه‌ی مسئولین، مدیران، سازمان‌ها، نهادها و دستگاه‌های مختلف در قوای سه‌گانه و متصدیان امور اجرایی کشور، پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها، مؤسسات آموزش عالی و تک‌تک افراد جامعه قرار گیرد تا شاهد تحقق عدالت؛ این آرمان الهی و انسانی و ثبات و امنیت پایدار در جمهوری اسلامی ایران باشیم «ان شاء الله».

الف- حوزه‌ی اجتماعی

۱. برنامه‌ریزی مؤثر و مستمر به منظور ارتقاء سطح رفاه عمومی در کشور به‌طوری که همه‌ی افراد از مواهب آن در زمینه‌های بهداشت و درمان، آموزش، تغذیه، مسکن و... در حد قابل قبول و متعارف برخوردار باشند.

۲. نفی هرگونه تجاوز و تعدی به حقوق افراد به ویژه در مورد اموال و دارایی‌های آنان و محترم شمردن مالکیت خصوصی آحاد جامعه، برخورد مقتدرانه سیستم قضایی کشور با متجاوزان به حقوق مردم با توجه به سازوکارهای پیش‌بینی شده در قانون اساسی کشور.

۳. اعطای آزادی‌های مشروع به تک‌تک افراد جامعه در کلیه‌ی ابعاد نظیر آزادی بیان و قلم، تفکر و اندیشه، عقیده و مذهب، تا جایی که به سایر مصالح جامعه و امنیت آن در حوزه‌های مختلف خدشه‌ایی وارد نگردد.

ب- حوزه‌ی اقتصادی

۱. رعایت انصاف در انجام کلیه‌ی تعاملات، داد و ستدهای اقتصادی، وضع موازین عادلانه در معاملات، نرخ‌گذاری‌ها، مقابله جدی با کم‌فروشی، گران‌فروشی، تقبیح اسراف و خرید مازاد بر احتیاج.

۲. توجه ویژه‌ی مسئولین اقتصادی کشور به تولید به عنوان محور اصلی رشد و امنیت اقتصادی، با ارج نهادن به تلاش‌های تولیدکنندگان، رسیدگی به مشکلات اقتصادی آنان، اعطای تسهیلات مناسب و متناسب با فعالیت تولیدی و اقتصادی آن‌ها و در نهایت نظارت بر نحوه‌ی تولید، کیفیت کالای تولیدی و نحوه‌ی هزینه‌کرد تسهیلات اعطایی به منظور جلوگیری از فعالیت‌های غیرقانونی نظیر رانت.

۳. ایجاد یک پارچگی در سیستم سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، ارزشیابی، نظارت و تخصیص منابع عمومی کشور در تمام بخش‌های جامعه با هدف تعادل‌بخشی به امور اقتصادی و برقراری توازن ثروت و امکانات عمومی در سطح جامعه.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. نهج البلاغه، شریف الدین رضی الدین، محمد بن حسن، ۱۳۸۶، ترجمه: حسین انصاریان، نوبت چاپ دوم، تهران، پیام آزادی.
۳. آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی، ۱۴۱۰، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، محقق: مصطفی درایتی، نوبت چاپ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۱، الخصال، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، نوبت چاپ نهم، تهران، انتشارات کتابچی.
۵. -----، ۱۳۷۳، عیون اخبار الرضا(ع)، ترجمه: علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، نوبت چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹، مناقب آل ابی طالب، مصحح: هاشم رسولی و محمدحسین آشتیانی، نوبت چاپ اول، قم، انتشارات علامه.
۷. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، معجم المقائیس اللغه، نوبت چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، نوبت چاپ سوم، بیروت، دارالصادر.
۹. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۶، امنیت و ابعاد آن در قرآن، نشریه الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی) شماره ۷۵، صص ۳۸-۱۱.
۱۰. افرام بستانی، فؤاد، ۱۳۸۹، فرهنگ منجد الطلاب، مترجم: محمد بندر ریگی، نوبت چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۱. آشوری، داریوش، ۱۳۷۳، دانشنامه سیاسی، نوبت چاپ سوم، تهران، مروارید.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۹۱، صحیح بخاری، مترجم: عبدالعلی نور احقراری، نوبت چاپ سوم، تربت جام، شیخ الاسلام احمد جام.
۱۳. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، نهج الفصاحه، تصحیح و تنظیم: عبدالرسول پیمانی و محمد امین شریعتی، نوبت چاپ دوم، اصفهان، خاتم الانبیاء.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴، الصحاح، نوبت چاپ سوم، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۵. خُرّانی، حسین بن علی بن شعبه، ۱۳۸۲، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، نوبت چاپ اول، قم، آل علی(علیهم السلام).
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، وسائل الشیعه، نوبت چاپ اول، قم، آل البیت(علیهم السلام).
۱۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹، طایر فرخ پی، نوبت چاپ اول، تهران، دریا.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، نوبت چاپ اول، بیروت، دارالشامیه.
۱۹. شعیری، محمد بن محمد، ۱۳۶۳، جامع الاخبار، نوبت چاپ اول، قم، انتشارات رضی.

۲۰. طباطبایی حکیم، سید محسن، ۱۳۹۱، مستمسک عروه الوثقی، نوبت چاپ چهارم، قم، دارالتفسیر.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۷، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم سید باقر موسوی همدانی، نوبت چاپ یازدهم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸، مجمع البحرين و مطلع النحرین، نوبت چاپ چهارم، تهران، نشر تهران.
۲۳. عمید، حسن، ۱۳۹۰، فرهنگ عمید، نوبت چاپ سی و هشتم، تهران، امیر کبیر.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، العین، نوبت چاپ اول، قم، انتشارات اسوه.
۲۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵، قاموس المحيط، نوبت چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴، مصباح المنیر، نوبت چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، فروع کافی، ترجمه: محمدحسین رحیمیان، نوبت چاپ اول، قم، قدس.
۲۸. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، مصحح: حسین حسینی بیرجندی، نوبت چاپ اول، قم، دارالحدیث.
۲۹. ماه‌پیشانیان، مهسا، ۱۳۹۰، عدالت اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت جامعه، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۵۱، صص ۶۳-۳۳.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، نوبت چاپ اول، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۱. معلوف، لوئیس، ۱۳۸۰، المنجد فی اللغة، نوبت چاپ سی و هفتم، قم، نشر ذوی القربی.
۳۲. معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ معین، نوبت چاپ سوم، تهران، نشر زرین.
۳۳. مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵هـ.ق، دعائم الاسلام، نوبت چاپ دوم، قم، آل البيت (علیهم السلام).
۳۴. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، ۱۳۸۶، تفسیر نمونه، نوبت چاپ بیست و نهم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۳۵. موسوی خمینی، روح ا...، ۱۳۸۵، تحریر الوسیله، نوبت چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

1. R.J. Barry Jones Routledge Encyclopedia of International Political Economy: Entries G-O, P. 858